



بررسی دیدگاه وهابیان در طلب شفاعت از اولیای خدا با تکیه بر نظرات نویسندگان معاصر

مرتضی حکیمی*
حسین قاضی‌زاده**

چکیده

عموم مسلمانان شیعه و اهل سنت، طلب شفاعت از اولیای الهی و رسول خدا ﷺ را پس از وفاتشان با استناد به نصوص معتبر می‌پذیرند؛ ولی وهابیان معتقدند، کسی نباید از غیر خدا درخواست شفاعت داشته باشد. دلایل آنها را در این مورد، به چند محور عمده می‌توان تقسیم کرد: یکی اینکه طلب شفاعت از غیر خدا را عاری از دلیل و برهان می‌دانند، دیگر اینکه تصور می‌کنند این کار، به منزله اله دانستن غیر خداست یا شفاعت را دعای غیر الله می‌شمارند، دیگر آنکه اعتقاد دارند، هیچ کس غیر از خدا نمی‌تواند در شفاعت، دخیل باشد و آخر اینکه طلب شفاعت از پیامبر ﷺ را مخصوص به زمان حیات ایشان می‌دانند. در ادامه به ادعای آنان چنین پاسخ داده می‌شود که اولاً بین شفاعت‌خواهی مشرکان از بت‌ها و طلب شفاعت مسلمانان از دوستان خدا، تفاوتی بنیادین وجود دارد و آن این است که بت‌پرستان، هیچ برهانی بر شفیع دانستن بت‌ها نداشتند و همچنین آنها را در عرض نیروی الهی اتخاذ کرده بودند. در صورتی که مسلمانان برای این کار، هم برهان دارند و هم اینکه نیروی اولیای خدا را در طول قدرت او و مخلوق او می‌دانند. ثانیاً شفاعت‌خواهی از پیامبر ﷺ مانند دعای غیر الله نیست؛ بلکه دعایی که به نیت خدادانستن مخلوق باشد، باطل است. همچنین با آوردن روایاتی از اصحاب، اثبات شد که آنان از پیامبر ﷺ بعد از رحلتشان

* دانش‌پژوه دوره چهارم مؤسسه دارالاعلام لمدرسة اهل البيت علیه و سطح چهار گرایش فقه مقارن.

murtazahakm721596190@gmail.com

** دانش‌آموخته حوزه علمیه قم، دکتری تخصصی وهابیت‌شناسی

h.ghazizadeh110@gmail.com

شفاعت می‌خواستند. از این رو هم می‌توان بدون واسطه از آن بزرگوار شفاعت خواست و هم اینکه بعد از وفات ایشان نیز شفاعت‌خواهی مجاز است.

کلیدواژه‌ها: طلب شفاعت، وهابیان معاصر، بن‌عثیمین، عبادت غیر الله، سماع موتی.

مقدمه

بر طبق نصوص شرعی از جمله روایات صحیح در متون حدیثی فریقین، طلب شفاعت از رسول خدا ﷺ، چه در زمان حیات ایشان و چه بعد از رحلت آن حضرت، امری مشروع است. ولی وهابیان همان طور که در بسیاری از مسائل مورد قبول فریقین، مخالفت خود را نشان داده‌اند، طلب شفاعت از رسول خدا ﷺ را نیز انکار می‌کنند و اعتقاد به آن را موجب خروج از اسلام می‌دانند.

از آنجاکه تفکر وهابیت روز به روز بیشتر مشغول معرفی گفتمان یک‌جانبه‌گرایانه خود به عنوان قرائت رسمی از اسلام و واپس نهادن قرائت عموم اهل سنت و شیعیان و حتی تکفیر بعضی از آنها نیز هست و در این راستا طلب شفاعت از رسول خدا ﷺ را به گونه‌ای تحریم می‌کند که نه صرفاً به عنوان نظر شخصی خود، بلکه به مثابه موضع عموم مسلمانان معرفی شود تا به این طریق، مخالفان را از قلمرو اسلام خارج کند، مقاله پیش رو قصد دارد طلب شفاعت از رسول خدا ﷺ را با استناد به نصوص معتبر نزد اهل سنت، اثبات کند تا جدا بودن رأی وهابیان از بدنه اهل سنت، مورد تأکید قرار گیرد.

درباره شفاعت می‌توان به پیشینه‌های متعددی اشاره کرد. از جمله آثاری که آیات عظام، سبحانی، سید کمال حیدری و طاهری خرم‌آبادی از شیعیان و آقای طاهر القادری از اهل سنت درباره اثبات مشروعیت طلب شفاعت و با همین عنوان تألیف کرده‌اند. ولی خصوصیت این نوشتار را می‌توان تمرکز آن در نقد وهابیان معاصر دانست. دلیل این انتخاب نیز، پرهیز از کثرت آرای سلفیان است.

تعریف شفاعت

شفاعت را از ماده شفح، به معنای زوج و در مقابل «وتر» دانسته‌اند که فرد است.^۱ و

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۸، ص ۱۸۳.

گفته‌اند آیه «مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً»^۱ به معنای این است که عملی را به عمل دیگری ضمیمه و اضافه کند.^۲

و در تعریف اصطلاحی آن گفته‌اند، ضمیمه‌شدن انسان و الامقام به شخصی که مقام و رتبه‌اش از او کمتر است.^۳ صالح آل‌الشیخ از وهابیان معاصر نیز شفاعت را چنین تعریف کرده است: واسطه‌شدن در جلب منفعت یا دفع ضرر برای دیگران.^۴ درخصوص اثر و فایده آن نیز چنین نوشته‌اند: خارج‌شدن از آتش جهنم برای کسی که در قلبش ذره‌ای ایمان وجود داشته باشد.^۵ البته این تعریف در صدد نیست تا وجود شفاعت را در بهشت انکار کند؛ بلکه می‌گوید فرد مسلمان نباید خود را کاملاً جهنمی دانسته و ایمانش را از دست بدهد.

مقبولیت اصل شفاعت توسط فریقین

شفاعت، یکی از اصول اعتقادی است که هم شیعیان و هم عموم اهل سنت و حتی ابن تیمیه نیز به آن اعتقاد دارد. اگر کتب معتبر فریقین را مشاهده کنیم، این مطلب، به وضوح دیده می‌شود. علامه حلی در کتاب کشف المراد بیان می‌کند: دانشمندان بر ثابت‌شدن شفاعت برای رسول خدا ﷺ، اتفاق نظر دارند.^۶

همچنین تفتازانی یکی از علمای معروف اهل سنت آورده است: «با تکیه بر اخبار مستفیض و متعدد، متوجه می‌شویم که حق شفاعت برای پیامبران ﷺ و بندگان برگزیده خدا، ثابت است».^۷

ابن تیمیه نیز در این باره می‌نویسد: «همه مسلمانان، مشروعیت شفاعت را قبول

۱. نساء، ۸۵.

۲. «ای یزداد عملاً إلى عمل»؛ (ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، ج ۱، ص ۲۷۷).

۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات، ص ۴۵۸.

۴. آل‌الشیخ، صالح بن عبدالعزیز، الالکی البهیة، ص ۵۸.

۵. نووی، یحیی بن شرف، المنهاج، ج ۵، ص ۴.

۶. حلی، حسن بن یوسف، کشف المراد، ص ۴۱۶.

۷. تفتازانی، مسعود بن عمر، شرح العقاید النسفیة، ص ۷۵.

دارند. همان طور که روایات صحیح درباره آن و از جمله در کتاب بخاری وارد شده است.^۱ البته بعضی از علما مثل ابوالحسن خیاط، در قولی که محققان مرکز الرسالة به وی نسبت داده‌اند، با تمسک به آیه «أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ أَفَأَنْتَ تُنْقِذُ مَنْ فِي النَّارِ»^۲ معتقد است، هیچ کس حق شفاعت ندارد و حتی خود رسول خدا ﷺ هم نمی‌تواند گناه‌کار را از جهنم نجات دهد!

اما در همان کتاب، پاسخی از شیخ مفید نیز در رد ادعای او نوشته شده که مضمون آن چنین است: «معتقدان به شفاعت، قائل به این نیستند که خود رسول خدا ﷺ مستقلاً می‌تواند کسی را نجات بدهد! بلکه با اذن خداوند چنین قدرتی دارد. خداوند اهل جهنم را به آبروی نبی مکرم اسلام و اهل بیت علیهم السلام نجات می‌دهد».^۳ سخن در حیطه و قلمرو شفاعت‌خواهی است؛ نه در اصل آن. وهابیان آن را محدود به شرایط خاصی می‌کنند درحالی که عموم مسلمانان شیعه و سنی، نظر دیگری دارند.

بررسی آرای وهابیان در شرک‌پنداری طلب شفاعت از غیر خدا

با اینکه وهابیان، عموماً طلب شفاعت را انکار می‌کنند و آن را شرک می‌دانند، ولی هر یک با استدلال خاصی به نقد آن می‌پردازند. مثلاً یکی آن را از باب عدم برهان شرعی رد می‌کند و دومی آن را دعای غیر خدا می‌داند و دیگری هم معتقد است از آنجاکه طلب شفاعت مخصوص به زمان حیات رسول خدا ﷺ است، از این رو شفاعت‌خواهی از آن حضرت پس از رحلتشان، مستلزم این است که قدرتی الهی برای ایشان قائل شویم و این نیز دربردارنده شرک است؛ بنابراین، بررسی هر یک از اقوال آنها نیز باید به‌طور مستقل انجام گیرد.

ادعای اول: شبیه‌بودن شفاعت‌خواهی به عمل مشرکان

محمد بن عبدالوهاب، مؤسس وهابیت و همچنین بن‌عشیمین یکی از تأثیرگذارترین

۱. ابن تیمیه، احمد، الفتاوی الکبری، ج ۳، ص ۴۴.

۲. زمر، ۱۹.

۳. مرکز الرسالة، الشفاعة حقيقة اسلامية، ص ۲۹.

وهابیان معاصر، شفاعت خواهی از غیر الله را شرک و عبادت غیر خدا می‌دانند. آنان عقیده دارند، مشرکان زمان پیامبر ﷺ باوجود اینکه خدای واحد را قبول داشتند، بت‌ها را نیز به نیت آنکه توسط آنها در نزد خدا شفاعت شوند، عبادت می‌کردند. همان‌طور که خداوند می‌فرماید:

﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْصُرُهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ﴾^۱

و حال کسانی که امروزه از بزرگان دین طلب شفاعت می‌کنند، مانند حال مشرکان دیروز است! ^۲ بن‌عثیمین همچنین در این باره می‌نویسد: طلب‌کننده شفاعت، صالحان را عبادت می‌کند. ^۳ چکیده سخن بن‌عثیمین این است که چون بت‌پرستان با شفیع قرار دادن معبودان دروغین، یعنی بت‌ها، مورد مذمت قرآن قرار گرفتند. ازاین‌رو هر کس بخواهد غیر خدا را شفیع قرار دهد، همان کار بت‌پرستان را تکرار می‌کند.

نقد

بن‌عثیمین در حالی طلب شفاعت موحدان از اولیای الهی را به‌مثابه تضرع مشرکان به معبودان دروغینشان و شرک و عبادت غیر الله می‌داند که تفاوت عمده‌ای بین این دو گروه، یعنی خداپرستان و بت‌پرستان وجود دارد؛ چراکه بت‌پرستان برای انتخاب بت‌ها به‌عنوان شفیع در نزد خدا، هیچ حجت و به تعبیر قرآن کریم، سلطانی نداشتند.

﴿مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءَ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ﴾^۴

غیر خدا را پرستش نمی‌کنید مگر نام‌هایی را که شما و پدران‌تان نامیده‌اید و خدا دلیلی درباره آن نازل نکرده.^۵

در آیه دیگر می‌فرماید:

۱. یونس، ۱۸.

۲. بن‌عثیمین، محمد بن صالح، شرح کشف الشبهات، ص ۶۴؛ ابن عبدالوهاب، محمد، مؤلفات الشیخ (کتاب التوحید)، ج ۱، ص ۵۲. نک: ضیاء توحیدی، حسن و حسین قاضی‌زاده، «بررسی ادله شرک الوهی در مسئله شفاعت»، دو فصلنامه سلفی‌پژوهی، ش ۶، ص ۴۸.

۳. بن‌عثیمین، محمد بن صالح، شرح کشف الشبهات، ص ۷۱.

۴. یوسف، ۴۰.

۵. ترجمه آیات از پاینده.

﴿إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمِيَّتُهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ﴾^۱

نیست آن مگر نام‌هایی که شما نامیده‌اید و پدرانتان؛ و خدا حتی بر آن نفرستاده؛ که پیروی نمی‌کنند مگر گمان را و آنچه ضمیرها هوس می‌کند.

آنان از پدران خود در پرستش بت‌ها، صرفاً تبعیتی کورکورانه می‌کردند و حاضر نبودند از تقلید از اعتقاد ناصحیح اجدادشان، دست بردارند: ﴿وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَ لَا يَهْتَدُونَ﴾^۲

و چون به مشرکان گویند: از آنچه خدا نازل کرده پیروی کنید گویند: [نه] بلکه آیینی را که پدران خویش را بر آن یافته‌ایم، پیروی می‌کنیم و گرچه پدرانشان چیزی نفهمیده و گمراه بوده‌اند.

در آیه دیگر نیز می‌فرماید:

﴿وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ إِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَ جَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئاً وَ لَا يَهْتَدُونَ﴾^۳

و چون گویندشان: سوی آنچه خدا نازل کرده و سوی پیامبر آیید، گویند: روشی که پدران خویش را بر آن یافته‌ایم، ما را بس است؛ گرچه پدرانشان چیزی نمی‌دانستند و هدایت نیافته‌اند.

در این آیه صراحتاً راه رسول ﷺ را که با استفاده از الف و لام عهد که بر سر آن آمده (الرُّسُول) فهمیده می‌شود که منظور، پیامبر خاتم است، همان راه خدا و اطاعت از آن حضرت را اطاعت از فرامین الهی می‌داند و این یعنی ایمان آوردن به رسول خدا ﷺ با تفکر بت‌پرستان که صرفاً از پدران به فرزندانشان منتقل شده بود و به توحید فطری و استدلال عقلی، مبتنی نبود، تفاوت بسیاری دارد.

همچنین ابن عباس می‌گوید: «بعضی از مشرکان، ملائکه را عبادت می‌کردند و

۱. نجم، ۲۳.

۲. بقره، ۱۷۰.

۳. مائده، ۱۰۴.

می‌گفتند ایشان دختران خدایند و بعضی دیگر بت‌ها را می‌پرستیدند و می‌گفتند اینان شفیعان ما نزد خدایند».^۱ و این راهی ناصحیح و عقیده‌ای باطل بود.

بلکه راه صحیح و دین حق، مبتنی بر برهان است و به عقاید موروثی اعتنایی ندارد. ﴿قُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ﴾؛^۲ گوییم برهان خویش را بیاورید و این یعنی هر کس باید شخصاً برای اعتقادات خویش، برهان داشته باشد و این تفاوت عمده بین موحدان و مشرکان است؛ چراکه برهان و استدلال صحیح، انسان را به توحید و ایمان به حجت‌های خدا می‌رساند؛ و نه شرک و بت‌پرستی.

برهان و سلطان عموم مسلمانان، مبنی بر جواز طلب شفاعت از رسول خدا ﷺ، روایاتی است که در این باب در آثار فریقین وارد شده و در ادعای پنجم ذکر خواهد شد.

ادعای دوم: اعتقاد طلب شفاعت کنندگان به اله بودن رسول خدا ﷺ

آنچه از کلام بن عثیمین برمی‌آید، این است که طلب شفاعت به صورت مستقیم و بی‌واسطه از رسول خدا ﷺ به منزله این است که وی را اله دانسته است.^۳ همان طور که عبدالرحمان، نوه ابن عبدالوهاب با استناد بر آیه ﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ رَعِمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا﴾؛^۴ شفاعت‌خواهی از غیر خدا را کفر می‌داند.^۵ یعنی این دو نفر تصور می‌کنند افرادی که از غیر خدا و اموات طلب شفاعت می‌کنند، بر این

۱. «یرید أن المشركين بعضهم يعبدون الملائكة و يقولون إنهم بنات الله»؛ (نیشابوری، نظام الاعرج، حسن بن محمد، تفسیر غرائب القرآن، ج ۳، ص ۱۹۱).

۲. قصص، ۷۵.

۳. «هل تطلب الشفاعة من كل هؤلاء...؟ إن قال: نعم. رجع إلى القول بعبادة الصالحين، ثم إن هذا المشرك المشبه ليس يريد من رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أن يشفع له، ولو كان يريد ذلك لقال: اللهم شفع في نبيك محمداً رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم. ولكنه يدعو الرسول صلى الله عليه وآله وسلم مباشرة ودعاء غير الله شرك أكبر مخرج من الملة، فكيف يريد هذا الرجل الذي يدعو مع الله غيره أن يشفع له أحد عند الله سبحانه وتعالى؟»؛ (بن عثیمین، محمد بن صالح، شرح كشف الشبهات، ص ۷۱).

۴. اسراء، ۵۶.

۵. «أن اتخاذ الشفعاء الذي أنكره الله تعالى إنما هو بدعائهم والالتجاء إليهم والرغبة إليهم فيما أرادوا الراغب منهم من الشفاعة التي لا يقدر عليها إلا الله، وذلك ينافي الإسلام والإيمان بلا ريب؛ فإن طلبها من الأموات والغائبين طلب لما لا يقدر عليه إلا الله، وهو خلاف لما أمر الله به تعالى، وارتكاب لما نهى عنه»؛ (ابن عبد الوهاب، عبدالرحمان بن حسن بن محمد، بيان المحجة، ص ۲۴۸).

باورند که آن شفیعان می‌توانند کاری خارج از قلمرو قدرت الهی انجام دهند؛ یعنی آنها را یک اله در مقابل الله فرض کرده‌اند.

نقد

وهابیان در حالی شفاعت‌خواهی مسلمانان را با اعمال مشرکانه بت‌پرستان مقایسه می‌کنند که تفاوت دیگری نیز می‌توان بین طلب شفاعت مسلمانان از اولیای خدا و شفاعت‌خواهی بت‌پرستان از بت‌ها مشاهده کرد و آن این است که مشرکان، تصور می‌کردند خدایان دروغینشان در عالم هستی مؤثرند و در عرض خدا قدرت تأثیر و تصرف در کائنات را دارند و این عین شرک و معارض با جمله مقدس «لا اله الا الله» است. آنان حتی اگر به الله معتقد باشند نیز، مشرکند؛ چون تنها او را اله و متصرف در امور خلق نمی‌دانند. مثلاً وقتی حضرت موسی علیه السلام بعد از رجعت از کوه طور با گوساله‌پرستی قومش مواجه شد، گفت:

﴿أَفَلَا يَرَوْنَ أَلَّا يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا وَلَا يَمْلِكُ لَهُمْ صَرًّا وَلَا نَفْعًا﴾^۱

مگر نمی‌دیدند که گوساله سخنی بازشان نمی‌گوید و برایشان سود و زیانی ندارد؟ و این یعنی آنها از گوساله بی‌جان توقع داشتند که در زندگی‌شان تصرفی داشته باشد و به آنان سودی برساند.

در آیه دیگر خطاب به کسانی که حضرت عیسی علیه السلام را پرستش می‌کردند، می‌فرماید:

﴿قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ صَرًّا وَلَا نَفْعًا﴾^۲

بگو چرا جز خدا، چیزی را می‌پرستید، که برای شما زیان و سودی ندارد؟ یعنی همان حضرت عیسی علیه السلام که کلمه خداست^۳ و به اذن خدا معجزات بسیاری انجام می‌داد؛ از جمله اینکه در نوزادی سخن می‌گفت^۴ و مردم نیز بیماران خود را نزد ایشان می‌بردند و

۱. طه، ۸۹.

۲. مائده، ۷۶.

۳. ﴿إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ﴾: (آل عمران، ۴۵).

۴. ﴿فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا﴾ قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا﴾: (مریم، ۳۰-۲۹).

آن حضرت به اذن خدا آنها را بهبود می‌بخشید و حتی مردگان را نیز زنده می‌کرد،^۱ هرگز کوچک‌ترین قدرتی ورای نیرویی که خداوند به وی عطا کرده، ندارد و پرستش وی نیز شرک است.

آیاتی که شفیع قرار گرفتن بت‌ها را نفی نموده، شامل موحدان و پیروان انبیا نیست. به قول آقای زینی دحلان عالم شافعی‌مذهب، آیاتی را که در مذمت مشرکان نازل شده، نمی‌توان در موحدان و مسلمانان نیز پیاده کرد؛ چراکه بت‌پرستان برای بت‌هایشان الوهیت قائل بودند و آنها را به‌عنوان رب، تعظیم و کرنش می‌کردند. ولی مسلمانان هرگز برای اولیای خدا، معتقد به الوهیت و ربوبیت نیستند و صرفاً ایشان را بندگان برگزیده خداوند می‌دانند.^۲

ادعای سوم: قلمداد کردن طلب شفاعت از غیر خدا به منزله دعای غیر الله

یکی دیگر از ادله منکران شفاعت این است که می‌گویند طلب شفاعت، یکی از انواع دعاست و از آنجاکه همه اقسام دعا عبادت محسوب می‌شود. از این رو طلب شفاعت از غیر خدا، از هر کسی که باشد، جایز نیست و شرک اکبر است. بن‌عثیمین در قسمتی دیگر از کتابش چنین ادعایی دارد و متن آن از این قرار است:

هل تطلب الشفاعة من كل هؤلاء...؟ إن قال: نعم. رجع إلى القول بعبادة الصالحين، ثم إن هذا المشرك المشبه ليس يرید من رسول الله صلى الله عليه وسلم أن يشفع له، ولو كان يرید ذلك لقال: اللهم شفّع في نبيك محمداً رسول الله ولكنه يدعو الرسول مباشرة ودعاء غير الله شرك أكبر مخرج من الملة؛^۳ آیا از بزرگان دین، طلب شفاعت می‌کنی؟ در این صورت، صالحان را پرستش کرده‌ای! این شخص مشرک، با این شفاعت خواستن، کارش صرفاً در طلب شفاعت خلاصه نمی‌شود؛ بلکه وی به‌سبب خواندن رسول خدا به‌طور مستقیم، در حقیقت مرتکب دعای غیر الله و از دین خارج شده است.

۱. «و تُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَ الْإِبْرَصَ بِأَذْنِي وَ إِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِأَذْنِي»؛ (مائده، ۱۱۰).

۲. زینی دحلان، سید احمد، فتنه الوهابية، ص ۶.

۳. بن‌عثیمین، محمد بن صالح، شرح كشف الشبهات، ص ۷۱. نک: حازمی، احمد بن عمر، الشرح المبسر للقواعد الأربع.

دروس صوتیه، ش ۲.

صالح آل شیخ از نوادگان محمد بن عبدالوهاب نیز در این راستا می‌نویسد:
 هر نوع طلب، دعاست و طلب دعا از غیر الله شرک است و کسانی که می‌گویند
 طلب دعا از میت بدعت است، قصدشان این است که آن را از شرک بودن خارج
 کنند. البته در شرک بودن آن شکی نیست؛ اما بدعت شرکیه کفریه است.^۱

نقد

نویسندگان وهابی مذکور، عقیده دارند، لزومًا فقط از خداوند باید شفاعت خواست تا به
 دعای غیر الله و شرک، مبتلا نشد.

اولاً در اینکه عبادت مخصوص خداوند است در میان مذاهب اسلامی و وهابیان،
 هیچ‌گونه اختلافی وجود ندارد. چراکه خداوند می‌فرماید: «أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ».^۲ ولی
 باید توجه داشت، اصل وضع واژه «دعا» به معنای عبادت نیست تا دعای غیر الله نیز
 به منزله عبادت غیر خدا باشد! بلکه به معنای خواندن است. همان‌طور که با مراجعه به آثار
 لغویان، چنین عباراتی دیده می‌شود:

﴿دَعَوَاتِ النَّاسِ إِذَا طَلَبْتَهُمْ لِيَأْكُلُوا عِنْدَكَ﴾؛^۳

مردم را «دعا» کردی و خواندی، یعنی آنها را برای خوردن غذا نزد خود، طلب نمودی.
 از این‌رو دعا یعنی خواندن و خطاب کردن. ولی اینکه داعی و خطاب‌کننده، شخص
 مقابل را به چه عنوانی و به چه نیتی صدا می‌زند، به قرینه نیازمند است. مثلاً وقتی
 می‌بینیم آیه‌ای در قرآن، خواندن غیر خداوند را نهی کرده است:

﴿لَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾؛^۴

فقط در صورتی می‌توانیم این دعا را به معنای عبادت بگیریم که قرینه‌ای به کمک آن
 بیاید و قرینه آن می‌تواند این باشد که در آیه‌ای دیگر، خواندن غیر خدا را صرفاً به نیت
 اله‌بودن آن، مورد نهی قرار داده است:

۱. آل‌الشیخ، صالح بن عبدالعزیز، شرح العقيدة الطحاوية، باب: «وإنَّ القرآنَ كلامُ الله»، ص ۱۱۶.

۲. یوسف، ۴۰.

۳. زبیدی، مرتضی، محمد بن محمد، تاج العروس، ج ۱۹، ص ۴۰۷.

۴. جن، ۱۸.

﴿لَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ﴾.^۱

با توجه به اینکه هیچ الهی غیر از خدا وجود ندارد و همه انسان‌ها ملزم به داشتن چنین عقیده‌ای هستند، از این رو اله خواندن غیر الله نیز مذموم است و در آیه نخست که می‌فرماید، غیر خدا را نخوانید، به این معناست که غیر خدا را اله نخوانید.^۲

از این رو دعا کردن و خواندن افراد بدون این نیت، جایز است. شاهد این است که در آیه‌ای دیگر، دعای غیر الله را به پیامبر ﷺ نسبت می‌دهد و یقیناً آن حضرت از شرک، به دور است.

﴿إِذْ تَضَعُونَ وَلَا تَلُؤْنَ عَلَى أَحَدٍ وَ الرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أَخْرَاكُمْ﴾؛^۳

آن دم که دور می‌شدید و به هیچ کس اعتنا نداشتید و پیامبر از دنبالان شما را می‌خواند؛ یعنی در جریان جنگ احد، برخی از مسلمانان از صحنه نبرد گریختند و پیامبر ﷺ و یاران جان‌برکف وی در معرکه تنها ماندند. پیامبر ﷺ به نیت اینکه از گریختگان نیز یاری بخواهد، آنان را دعا، یعنی خطاب کرد و چنین خواند:

﴿ارْجِعُوا أَيْ عِبَادَ اللَّهِ ارْجِعُوا أَنَا رَسُولُ اللَّهِ﴾؛^۴

ای بندگان خدا، بازگردید! منم پیامبر خدا؛^۵ و هرگز نیز قدرتی در عرض خداوند برای آنها قائل نبود؛ بنابراین در قرآن کریم هر دعایی عبادت نیست؛ بلکه فقط خواندن عبادت است که با نیت الوهیت طرف مخاطب صورت گیرد یا به این اعتقاد باشد که افعال و تدبیر و شئون خالق، به آن شخص واگذار شده است. با توجه به اینکه طبق فرمایش پیامبر اکرم ﷺ، نیت شخص ملاک و مقوم سنجش اعمال است: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ».^۶

از این رو طلب شفاعت از بنده خدا، به این نیت و اعتقاد که او محبوب خداست و خدا به

۱. شعرا، ۲۱۳.

۲. نک: میلان نورانی، محمد جعفر، «بررسی دیدگاه سلفیان معاصر درباره آیه اَنْ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا»، مجموعه مقالات کمیسیون کلامی فقهی آیات مورد استناد جریان‌های تکفیری، ص ۵۵.

۳. آل عمران، ۱۵۳.

۴. طوسی، محمد بن حسن، التبیان، ج ۳، ص ۲۱.

۵. همه می‌دانستند که ایشان پیامبر خداست! و نیازی به یادآوری این مهم نبود! بلکه منظور آن حضرت، اعلان زنده بودنشان بود.

۶. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، بَابُ بَدْءِ الْوَحْيِ، ج ۱، ص ۶، ح ۱.

دیگر بندگان برای شفاعت خواهی از این بنده مؤمنش اجازه داده، موجب شرک نیست.^۱

ادعای چهارم: اختصاص شفاعت خواهی بی واسطه در خداوند

برخی دیگر از وهابیان نیز، بر این باورند با اینکه رسول خدا ﷺ ممکن است شفیع گروهی از افراد امت خود قرار گیرد، ولی به هر حال نمی توان از ایشان مستقیماً طلب شفاعت نمود! بلکه لازم است مخاطب مستقیم در شفاعت خواهی، خود خداوند باشد. از باب نمونه، حازمی از وهابیان معاصر چنین می نویسد: «ممکن است یک دعا در یک صورت شرک و در صورتی دیگر مشروع باشد. مثلاً اگر بگوید ای رسول خدا، مرا شفاعت کن؛ این شرک است؛ اما اگر بگوید خداوند، فرستاده ات را شفیع من قرار بده، این مشروع است».^۲ این یعنی ذهنیت حازمی از شفاعت، این بوده که مخاطب در شفاعت، فقط باید خدا باشد و نمی توان از غیر خدا طلب شفاعت کرد.

نقد

اینکه نویسندگان وهابی تصور می کنند نمی توان مستقیماً از رسول خدا ﷺ طلب شفاعت نمود با سیره صحابه که از پیامبر ﷺ بدون واسطه شفاعت می خواستند در تعارض است. در قسمت بعدی به این نصوص اشاره خواهد شد.

ادعای پنجم: اختصاص شفاعت به زمان حیات رسول خدا ﷺ

عده ای دیگر از وهابیان قبول دارند که طلب شفاعت از رسول خدا ﷺ، فقط در زمان حیات ایشان جایز است و بعد از ارتحال پیامبر ﷺ نمی توان از آن حضرت، شفاعت خواست. البانی از بزرگترین علمای وهابی معاصر عقیده دارد، شفاعت خواهی از پیامبر اکرم ﷺ بعد از رحلتشان، از باطل ترین باطل هاست!^۳ همچنین بن باز از وهابیان معاصر تصریح می کند، طلب شفاعت از رسول خدا ﷺ فقط در زمان حیات آن حضرت، جایز است.^۴

۱. سبحانی، جعفر، الإلهیات، ج ۴، ص ۳۵۷.

۲. حازمی، احمد بن عمر، شرح القواعد الأربع، دروس صوتیة، ش ۱۵.

۳. «طلب الشفاعة منه بعد وفاته و هذا من أبطل الباطل»؛ (البانی، محمد ناصر الدین، السلسلة الصحيحة، ج ۶، ص ۴۲۷، ش ۲۹۲۸).

۴. «إنما جاز طلب الشفاعة من النبي في حياته»؛ (بن باز، عبدالعزيز بن عبدالله، التحقيق والإيضاح، ص ۹۵).

نقد

وهاییان در حالی ادعا می کنند طلب شفاعت از پیامبر مکرم اسلام ﷺ بعد از رحلت ایشان جایز نیست که هم آیات و هم روایات، ادعای آنان را رد می کنند. یکی از آیاتی که می توان در این زمینه به آن استناد کرد، آیه استغفار نبی است:

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾.^۱

کیفیت استدلال به آیه نیز این گونه است که چون آیه اطلاق دارد و منحصر به زمان حیات رسول خدا ﷺ نیست، شامل افرادی که سال ها و حتی قرن ها بعد از وفات پیامبر به زیارت ایشان رفته و از آن حضرت تقاضا می کنند که از خداوند برایشان طلب عفو کند نیز، می شود. همچنین از آنجا که شفاعت خواهی نیز در حقیقت همان طلب بخشش از خداوند است، پس جایز است افراد بعد از وفات پیامبر ﷺ خدمت ایشان مشرف شده و از آن بزرگوار شفاعت بخواهند.

اصحاب نیز همین فهم را از آیه داشتند. آنچه در ذهن صحابه بوده، این بوده که رسول خدا ﷺ با فوت خود، مقام و قدرتی را ازدست نداده و همان طور که می توان از آن حضرت در حال حیاتشان درخواست شفاعت و توسل نمود، بعد از رحلت ایشان نیز همه این کارها در جواز خود، باقی است.

از باب نمونه، یکی از صحابه به نام عتبی نقل می کند که در جوار مضجع رسول خدا ﷺ بودم که فردی از مسلمانان وارد بر مزار آن حضرت شد و این آیه بر لبانش جاری بود: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ...﴾^۲ و از رسول خدا ﷺ درخواست نمود که از خدا برایش استغفار فرماید. آنگاه عتبی می گوید پس از مدتی به خواب رفتم و پیامبر ﷺ را در عالم رؤیا دیدم که به من امر فرمود به سراغ آن شخص بروم و او را به بخشوده شدن گناهش بشارت دهم. نووی نویسنده این روایت، در ادامه می گوید که ماوردی و قاضی

۱. نساء، ۶۴.

۲. نساء، ۶۴.

ابوطیب این روایت را حسن دانسته‌اند.^۱

این نشان می‌دهد، صحابه معتقد بودند که بعد از رحلت رسول خدا ﷺ نیز می‌توان از ایشان درخواست نمود و با فوت ایشان، لطف آن حضرت از مسلمانان قطع نخواهد شد و طلب شفاعت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و خلیفه اول نیز با همین ذهنیت بوده است. همچنین حضرت علی علیه السلام^۲ و ابوبکر^۳ از بزرگ‌ترین و تأثیرگذارترین صحابه در جملاتی شبیه به هم هنگام ارتحال جان‌سوز رسول خدا ﷺ از ایشان طلب شفاعت کرده و گفتند: «اَذْكُرْنَا عِنْدَ رَبِّكَ»؛ ما را در نزد خداوند، یاد کن و این همان طلب شفاعت است. درحقیقت، ذهنیتی که اصحاب رسول خدا ﷺ از پیامبر مکرم اسلام داشتند، با ذهنیتی که وهابیان از آن حضرت دارند، تفاوت آشکاری دارد. وهابیان بر این باورند که بعد از ارتحال پیامبر خدا ﷺ، رشته ارتباط ایشان از دنیا قطع می‌شود، ولی صحابه چنین باوری نداشتند و معتقد بودند که آن حضرت در عالم برزخ نیز ندا و شفاعت‌خواهی آنان را می‌شنود و می‌توان حاجات دنیوی خود را با آن بزرگوار در میان گذاشت. علاوه بر جمله مذکور که از قول امیرالمؤمنین علی علیه السلام و ابوبکر نقل شد، قضایای بسیاری در استغاثه و توسل صحابه به آن حضرت در زمان ارتحال ایشان در حافظه تاریخ ثبت شده که هر یک از آنها در مبحث مربوط به خود، ذکر شده‌اند.^۴

نتیجه‌گیری

آنچه گذشت، این بود که وهابیان با طلب شفاعت از غیر خدا مخالفند و تصور می‌کنند این کار به‌منزله عبادت غیر الله و موجب شرک است. این نوشتار نیز در صدد بررسی

۱. نووی، یحیی بن شرف، المجموع، ج ۸، ص ۲۷۴.

۲. ابن عبدالبر، یوسف، التمهید، ج ۲، ص ۱۶۲؛ شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، ص ۳۵۵.

۳. قسطلانی، احمد بن محمد، المواهب اللدنیة، ج ۳، ص ۵۷۰؛ زینی دحلان، سیداحمد، الدرر السنیة، ص ۸۹؛ امین، سید محسن، کشف الارتیاب، ص ۲۱۳.

۴. نک: عبدالملکی، محسن، پاسخ به شبهات وهابیان بر روایات توسل به پیامبر ﷺ پس از وفات ایشان، ص ۱۳۵-۸۶-۴۱.

نک: میلان نورانی، محمدجعفر، «بررسی دیدگاه سلفیان در مسئله استغاثه با تأکید بر علمای معاصر»، سراج منیر، ش ۳۰، ص ۱۱۹-۱۲۱.

نظرات آنها برآمد. یکی از دلایل آنها این بود که طلب شفاعت از مخلوق، هیچ برهانی ندارد؛ همان طور که بت پرستان نیز هم به الله معتقد بودند و هم بدون داشتن برهان، بت ها را شفیع خود قرار می دادند. در نقد این نظر، بر این نکته تأکید شد که مسلمانان شیعه و سنی برای طلب شفاعت از رسول خدا ﷺ، متکی به دلایل محکم و متقنی هستند و برهان و سلطان دارند. اشکال دوم آنها این است که شفاعت خواهی غیر الله به منزله اله دانستن اوست که در پاسخ، ضمن تأکید بر اینکه مسلمانان، هیچ الهی را جز الله، قبول ندارند، بر این نکته نیز یادآوری شد که شفیع دانستن غیر خدا، مستلزم اله دانستن او نیست. وهابیان در اشکال دیگری که به شفاعت خواهی از غیر خدا گرفته اند، آن را به منزله دعای غیر الله می دانند که با ذکر نمونه هایی از قرآن که پیامبر ﷺ غیر خود را «دعا» می کرد و می خواند، این نظریه نیز بررسی، نقد و اثبات شد، تمام مصادیق دعای غیر الله، حرام نیست. آنها همچنین گفته اند مخاطب در شفاعت خواهی فقط باید خدا باشد و عده ای هم عقیده داشتند حتی اگر طلب شفاعت از رسول خدا ﷺ جایز باشد نیز، مخصوص به زمان حیات ایشان است و بعد از رحلت آن بزرگوار، نمی توان از ایشان شفاعت خواست. در پاسخ به این دو ادعا، ضمن تأکید بر اینکه ذهنیت صحابه از مقام رسول خدا ﷺ با ذهنیت وهابیان تفاوت زیادی دارد، شواهدی بر این نکته آورده شد که صحابه از جمله حضرت علی علیه السلام و خلیفه اول، بعد از وفات رسول خدا ﷺ از ایشان و به صورت مستقیم طلب شفاعت می نمودند.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن عبدالبر قرطبی مالکی، یوسف، التمهید لما فی الموطأ من المعانی و الاسانید، تحقیق: مصطفی بن احمد العلوی- محمد عبدالکبیر البکری، رباط- مراکش: وزارت اوقاف و امور اسلامی، ۱۳۸۷ق.
۳. ابن عبدالوهاب، عبدالرحمان بن حسن بن محمد، بیان المحجة فی الرد علی اللجة، (مطبوع ضمن الرسائل و المسائل التجديدة، الجزء الرابع، القسم الأول)، ریاض: دار العاصمة، چاپ اول، بی تا.
۴. ابن عبدالوهاب، محمد، مؤلفات الشيخ الامام محمد بن عبدالوهاب، تحقیق: عبدالعزيز بن زید الرومی- محمد بلتاجی- سید حجاب، ریاض: جامعة الامام محمد بن سعود الاسلامیة، بی تا.
۵. ابن تیمیہ، احمد، الفتاوی الکبری، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا- مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۶. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، تحقیق: عبدالرزاق المهدی، بیروت: دار الکتب العربی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۷. ابن حنبل شیبانی، احمد، مسند احمد بن حنبل، تحقیق: شعیب ارنؤوط و دیگران، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دارصادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۹. امین، سید محسن، کشف الارتیاب فی اتباع محمد بن عبدالوهاب، قم: دار الکتب الاسلامی، ۱۳۷۱ق.
۱۰. آل الشیخ، صالح بن عبدالعزیز، الآلئ البهیة فی شرح العقيدة الواسطیة، بی جا: بی نا، بی تا.
۱۱. آل الشیخ، صالح بن عبد العزیز، شرح العقيدة الطحاویة، ریاض: بی نا، ۱۴۱۷ق.
۱۲. البانی، محمد ناصرالدین، السلسلة الصحیحة المجلدات الكاملة، بی جا: بی نا، بی تا.
۱۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، تحقیق: محمد زهیر بن ناصر، بیروت: دار طوق النجاة، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۱۴. بن باز، عبدالعزیز بن عبدالله، التحقیق و الإیضاح لکثیر من مسائل الحج والعمرة والزیارة، ریاض: وزارة الشئون الإسلامیة و الأوقاف و الدعوة و الإرشاد، وكالة المطبوعات و البحث العلمي، چاپ بیست و پنجم، ۱۴۲۵ق.
۱۵. بن عثیمین، محمد بن صالح، شرح کشف الشبهات و یلیه شرح الأصول الستة، تحقیق: فهد بن ناصر بن إبراهیم السلیمان، ریاض: دار الثریا، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.

۱۶. بن عثیمین، محمد بن صالح، **قسم العقيدة**، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
۱۷. تفتازانی، سعدالدین، **شرح العقائد النسفية**، تحقیق: حجازی سقا، قاهره: مكتبة الكليات الازهرية، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
۱۸. حازمی، احمد بن عمر، **الشرح الميسر للقواعد الأربع**، دروس صوتیه قام بتفریغها موقع الشيخ الحازمی، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
۱۹. حازمی، احمد بن عمر، **شرح القواعد الأربع**، دروس صوتیه قام بتفریغها موقع الشيخ الحازمی
al hazme.net
۲۰. حلی، حسن بن یوسف، **كشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد**، تحقیق: حسن حسن‌زاده آملی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ چهارم، ۱۴۱۳ق.
۲۱. زبیدی، مرتضی، محمد بن محمد، **تاج العروس من جواهر القاموس**، بیروت: دار الفکر، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۲۲. زینی دحلان، سیداحمد، **فتنة الوهابية**، استانبول: کتابخانه ایشیق، ۱۹۷۸م.
۲۳. زینی دحلان، سیداحمد، **الدرر السنية في الرد علي الوهابية**، دمشق: دار غار حراء، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
۲۴. سبحانی، جعفر، **الإلهيات على هدى الكتاب و السنة و العقل**، قم: المركز العالمی للدراسات الإسلامية، چاپ سوم، ۱۴۱۲ق.
۲۵. شریف رضی، محمد بن حسین، **نهج البلاغه**، تحقیق: صبحی صالح، قم: نشر هجرت، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۲۶. مرکز الرسالة، **الشفاعة حقيقة اسلامية**، بی‌جا: مرکز الرسالة، بی‌تا.
۲۷. ضیاء توحیدی، حسن و حسین قاضی‌زاده، «بررسی ادله شرک الوهی در مسئله شفاعت»، **دو فصلنامه سلفی پژوهی**، ش ۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۶ش.
۲۸. طوسی، محمد بن حسن، **التبيان في تفسير القرآن**، تحقیق: احمد حبیب عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، بی‌تا.
۲۹. عبدالملکی، محسن، **پاسخ به شبهات وهابیان بر روایات توسل به پیامبر ﷺ پس از وفات ایشان**، قم: دار الاعلام لمدرسة اهل البيت، چاپ اول، ۱۳۹۷ش.
۳۰. قسطلانی، احمد بن محمد، **المواهب اللدنية بالمنح المحمدية**، قاهره: المكتبة التوفيقية، بی‌تا.
۳۱. میلان نورانی، محمدجعفر، «بررسی دیدگاه سلفیان در مسئله استغاثه با تأکید بر علمای معاصر»، **پژوهش‌نامه نقد وهابیت، سراج منیر**، ش ۳۰، تابستان ۱۳۹۷ش.

۳۲. میلان نورانی، محمدجعفر، «بررسی دیدگاه سلفیان معاصر درباره آیه أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» مجموعه مقالات کمیسیون کلامی فقهی آیات مورد استناد جریان های تکفیری؛ زاهدان- ایران: نمایندگی رهبری در امور اهل سنت، ۱۳۹۷ش.
۳۳. نووی، یحیی بن شرف، المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۳۹۲ق.
۳۴. نووی، یحیی بن شرف، المجموع شرح المذهب، بیروت: دار الفكر، بی تا.
۳۵. نیشابوری، نظام الاعرج حسن بن محمد، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، بیروت: دار الکتب العلمیة (بیضون)، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.